

دکتر عباس سوافرازی
استادیار گروه تاریخ
دانشگاه سیستان و بلوچستان

بلوچستان در جنگ جهانی اول

چکیده

جنگ جهانی اول باعث درگیری هایی در مشرق زمین به ویژه ایران نیز شد، نواحی مختلف سرزمین ما خصوصاً مناطق عشایری به نحوی درگیر این جنگ شدند، آلمانی ها برای ضربه زدن و تهدید منافع انگلیسی ها در بلوچستان وارد عمل شدند و این امر باعث وارد شدن بلوچ ها در جریان های خاصی گردید که از جمله آن ها می توان به طرفداری از آلمانها و انگلیس ها و رواج قاچاق اسلحه اشاره نمود. انگلیسی ها برای حفظ منافع خود روابطی را با سران بلوچ ایجاد کردند. آنان با تشکیل هیأت مکران سعی در ایجاد روابط دوستانه با عشایر بلوچ نمودند. اما برخی از طوایف بلوچ در مقابل انگلیسی ها مقاومت نموده، جنگ های مهمی را علیه انگلیسی ها تدارک دیدند و دشواری های بسیاری را برای آنان ایجاد نمودند. منابع انگلیسی این مقاومت ها را به تحریکات آلمانی ها نسبت می دهند. اما اعمالی که بلوچ های ایران علیه آلمانی ها انجام دادند، نشانگر آن است که آنان برای حفظ سرزمین خود در مقابل بیگانگان می جنگیدند. موقعیت بلوچستان در جنگ جهانی اول و اقداماتی که انگلیس ها و آلمانی ها در این سرزمین انجام دادند از جمله مباحثی است که در این پژوهش مورد بررسی قرار می گیرد.

کلید واژه: ایران، بلوچستان، جنگ جهانی اول، انگلیس ها، آلمان ها، جاسوسان خارجی

مقدمه

در روز بیست و هشتم ژوئن ۱۹۱۴م/۱۳۳۲ هـ قمری، قتل آرشیدوک و ولیعهد اطریش در سراژوو (serajevo) باعث گردید که اطریش به صربستان اولتیماتوم دهد و در بیست و هشتم ژوئیه همان سال اعلام جنگ اطریش و هنگری به صربستان باعث بروز جنگ جهانی اول شد.^۱

دامنه این جنگ بزودی به کشورهای بسیاری کشیده شد با اینکه ایران اعلام بی طرفی کرده بود ولی نیروهای متخاصم کشور ما را نیز درگیر نمودند قدرت های مرکز یعنی آلمان و متحدانش نفع خود را در آن دیدند که با ایجاد درگیری هایی در شرق و به ویژه ایران، بخشی از نیروهای نظامی روسیه و بریتانیا را در این نواحی گرفتار ساخته، تا از فشار موجود بر جبهه جنگ اروپا کم گردد. با توجه به انزجاری که از روس و انگلیس، در نزد عامه ایرانیان وجود داشت زمینه مناسبی جهت این گونه تلاش ها برای آلمان و متحدانش وجود داشت. با ورود عثمانیان مسلمان به جنگ بر ضد متفقین در اوایل ذی الحجه سال ۱۳۳۲ هـ قمری، تلاش های متفقین برای نفوذ در ایران و خصوصاً جلب عشایر ابعاد گسترده تری یافت. حضور آلمان ها در ایران را می توان نتیجه تصمیمی دانست که از جانب عثمانی ها آغاز شد، پس از امضاء قراردادی در دوم اوت ۱۹۱۴ / دهم رمضان ۱۳۳۲ هـ قمری، انور پاشا وزیر جنگ عثمانی تصمیم گرفت هیأتی را از راه ایران به افغانستان اعزام کند تا امیر حبیب الله خان پادشاه افغانستان را به جهاد علیه انگلیس ها در هندوستان ترغیب نماید. در نقشه عثمانی ها پیش بینی شده بود که چند افسر آلمانی این هیأت را همراهی کنند تا بر اعتبار آن افزوده شود. این نقشه در برلین با استقبال روبه رو شد زیرا آلمانی ها نیز برای تهدید انگلیسی ها در هند نظیر چنین برنامه ای را پیش بینی کرده بودند. طرح مزبور در دهم اوت ۱۹۱۴م/۲۱ رمضان ۱۳۳۲ هـ قمری، طی جلسه ای در وزارت امور خارجه آلمان به تصویب رسید.^۲ با این وجود به نظر می رسد آلمانی ها قبل از شروع جنگ جهانی در افغانستان و ایران مشغول کار و مطالعه بودند و در ارتباط با کشاندن ایران و افغانستان به جنگ به منظور تهدید منافع انگلیسی ها در هند فعال بودند. یکی از راههایی که آلمانی ها به وسیله آن می توانستند منافع انگلیسی ها را تهدید نمایند ایجاد شورش در بین عشایر جنوب و شرق ایران بود. بنابراین آن ها از مدت ها قبل در خصوص احتمال بروز شورش در بین عشایر ایرانی در شرق و جنوب ایران مطالعاتی را انجام داده بودند و بر همین اساس تنها دو ماه پس از تصویب قرارداد و جلسه فوق الذکر، در اکتبر ۱۹۱۴

به روایت جیمز مابری «تبلیغات دشمن (آلمانی ها) در مسقط و چابهار، مشکلاتی را ایجاد نمود... با توجه به احتمال حمله نیروهای عشایری بر تلگراف خانه چابهار، تقویت نیروهای پاسدار و پیاده نظام نود و پنجم مستقر در آن خطه ضرورت یافت و از بمبئی نیروهایی برای تقویت یک گردان نیرویی که در جاسک و چابهار وجود داشت اعزام گردید».^۳

همانطور که ملاحظه می گردد چون سلطان مسقط دست نشانده بریتانیا بود و همچنین برخی از سران بلوچستان شورش هایی به وجود آوردند منابع انگلیسی این اعمال را به آلمانی ها نسبت می دهند. اما حقیقت امر آن است که به طور کلی عشایر بلوچ از حضور و مداخله انگلیسی ها در بلوچستان ناراضی بودند که این ناراضی بازمی گردد به نقشی که انگلیسی ها در تجزیه بلوچستان در سال های ۱۸۷۹م/۱۲۸۸هـ قمری و ۱۸۹۳م/۱۳۱۳ قمری در دوره ناصرالدین شاه قاجار ایفا کرده بودند، انگلیسی ها از آن زمان بر بلوچستان شرقی (بلوچستان انگلیس) تسلط پیدا کردند و در شهرهای کوتا، کویته و کچه در خاک بلوچستان ایران نیز دخالت می کردند.^۴ عشایر بلوچ در ایران و بلوچستان انگلیس درصدد بودند کنترل بریتانیا را بر منطقه خود کم نمایند، چرا که حضور آنان باعث کمتر شدن قدرت و نفوذ، سران طوایف بلوچ می گردید. از مسائل دیگری که حضور بلوچ ها را در حوادث سیاسی بیشتر نمود رواج قاچاق اسلحه بود. قاچاق اسلحه یکی از مسائلی بود که پیش از جنگ جهانی اول در خلیج فارس و دریای عمان به شدت رواج پیدا کرده بود و کمپانی های مختلف انگلیسی به همراهی تجار بوشهر، ایرانی ها، بلوچ ها و افغان ها به خرید و فروش اسلحه می پرداختند.^۵ که این امر باعث مسلح شدن هرچه بیشتر بلوچ ها گردید چون رواج اسلحه برای انگلیسی ها مخاطره آمیز بود آنان برای کنترل آن «نیروی ۱۲۶ پیاده بلوچستان» را به وجود آوردند که در دریا و خشکی به تعقیب و مصادره اسلحه قاچاقچیان اسلحه پردازند.

از جمله درگیری هایی که بوجود آمد درگیری سال ۱۹۱۱م/۱۳۲۹هـ قمری بود که نیروهای انگلیسی به فرماندهی «کلنل دلامن» delaman colonel بامیر برکت خان بلوچ که از عوامل مهم قاچاق بود در نواحی بندر تیس نزدیک چابهار و حوالی سیریک انجام دادند که بلوچ ها شکست خوردند و مقادیری اسلحه و مهمات کشف گردید.^۶

این امر باعث رو در رو شدن بلوچ‌ها با انگلیسی‌ها گردید و پس از آن بلوچ‌ها به حملاتی علیه پادگان‌های انگلیسی‌ها در جاسک و چابهار پرداختند با توجه به مسائل یاد شده می‌توان اظهار داشت در مبارزات بلوچ‌ها علیه بریتانیا مقارن جنگ جهانی اول عوامل ذیل دخالت داشتند:

۱- روحیه ضد انگلیسی و انگلیس ستیزی که بطور کلی در بسیاری از نواحی جنوب ایران که از قبل تحت سیطره بریتانیا در آمده بود وجود داشت.

۲- تأثیر پذیری مذهبی بلوچ‌ها از کشورهای اسلامی و حضور عثمانی‌ها در جنگ به نفع آلمان، جیمز مابرلی می‌نویسد: مخالفان کماکان در آن اطراف بودند و دعوت به جهاد می‌نمودند از این رو باز هم احتمال تهاجم آن‌ها می‌رفت.^۷ لازم به ذکر است که سلطان عثمانی «محمد رشاد خان پنجم» به عنوان خلیفه مسلمین فتوای جهاد علیه متفقین داد و علمای عثمانی این فتوا را تأیید نمودند و حتی شایع شده بود «ویلهم دوم» امپراتور آلمان مسلمان شده است.^۸

۳- توسعه فوق العاده و روز افزون قاچاق اسلحه که باعث شد رؤسای طوایف بلوچ سود سرشاری از این امر برده و عشایر بلوچ مسلح گردند.

۴- فعالیت‌های مأموران سیاسی و نظامی آلمانی در بلوچستان خصوصاً اینکه فعالیت‌های این گروه در ارتباط با برخی افراد و گروههایی بود که به آنان کمک می‌کردند از قبیل گروههای مذهبی و دمکرات‌ها که به هوا داری از آلمانی‌ها در خیزش و جنبش مردمی نقش داشتند.

قاچاق اسلحه در بلوچستان با اینکه زمینه‌های دخالت بیشتر انگلیس‌ها را فراهم ساخت پیامدهای دیگری را نیز به دنبال داشت، از جمله افزایش حمله به اتباع خارجی که در سال ۱۸۹۷ میلادی «مستر گریوز (M. Geruse)» عضو تلگراف خانه هند و اروپا در حوالی رودخانه رای بیج به قتل رسید و در اثر این پیش آمد دولت انگلیس ناگزیر شد به بلوچستان لشکرکشی کند^۹ دادوستد اسلحه باعث آشنایی بیشتر بلوچ‌ها با امارات عربی گردید و زمینه مهاجرت بلوچهای ایرانی را فراهم ساخت^{۱۰} و همچنین مبارزات استقلال طلبانه را افزایش یافت و در برخی مناطق خصومت‌ها و درگیری‌های ایلی توسعه پیدا کرد.

نقش آلمانی ها در حوادث شرق ایران

هدف اصلی آلمان ها آن بود که با گذر از ایران و افغانستان و نفوذ در هندوستان تا آنجا که امکان پذیر است از وجود ناراضیان محلی استفاده نمود و آنان را علیه انگلیسی ها برانگیزند برای رسیدن به این مقصود، تصمیم گرفتند پنج یا هفت هیأت را از مسیرهای مختلف به افغانستان اعزام نمایند که گروههای اصلی می بایست از نواحی جنوبی خراسان امروزی یعنی از ناحیه نهندان وارد افغانستان شوند که دو گروه نیدرمایر و زایلر می بایست از این ناحیه وارد می شدند و گروه زوگمایر (Zogmayer) که به «گروه بلوچستان» موسوم بود از طریق بم و ریگان وارد بلوچستان گردد، زوگمایر قبلاً مخفیانه به بلوچستان مسافرت کرده بود، عنوان شده وی در سال های ۱۹۱۱ میلادی در بلوچستان انگلیس حضور داشته است.^{۱۱}

چنانکه مورخ الدوله سپهر می نویسد: «وی سابقاً به بلوچستان و کردستان سفر کرده و به داشتن کلکسیون پروانه و گل خشک معروف بوده»^{۱۲} زوگمایر در ابتدا مقام کنسولی شهر اصفهان را پوشش کار خود قرار داد و درصدد بود گروهی از نیروها را از اصفهان به کرمان ببرد و آنان را به داخل مکران و بلوچستان هدایت نموده و قبایل بلوچ این مناطق را که به آسانی آماده بودند تا یوغ تسلط بریتانیا را به دور افکنند علیه انگلیسی ها بشوراند.^{۱۳}

گروه زوگمایر که به «گروه بلوچستان» موسوم بود شامل بوهنشورف (Bohnstroff)، بیاخ (Biach)، ویگ (Wedig)، گریزینگر (Griesinger) و عده ای دیگر بود. در ابتدای ژوئن ۱۹۱۵ (رجب ۱۳۳۳ قمری) زوگمایر با در دست داشتن مدارکی مربوط به انتساب به عنوان کنسول آلمان وارد کرمان شد آنان چند هدف را دنبال می کردند از جمله:

۱- توزیع پول و اسلحه در بین عشایر و ایلات کرمان و بلوچستان و واداشتن مردم به مبارزه بر ضد انگلیسی ها و عملیات مسلحانه علیه آن ها .

۲- تبلیغات ضد انگلیسی در نواحی جنوبی ایران خصوصاً در بین عشایر بلوچ و پشتیبانی از عشایر بلوچ در «بلوچستان انگلیس» به منظور برهم زدن نظم و امنیتی که انگلیس ها خواهان آن بودند.

۳- کشانیدن و سرگرم نمودن بخشی از نیروهای انگلیسی در جنوب شرقی ایران و در صورت لزوم زیر پوشش قرارداددن مسیر اصلی هیأت های اعزامی به افغانستان چرا که یک هدف استراتژیک مهم برای آلمان ها سرگرم کردن یگان های قابل ملاحظه ای از نیروهای روسیه و انگلیس در شرق ایران بود که به این هدف خود رسیدند. در ارتباط با «گروه بلوچستان» و فعالیت های آنان در شرق

ایران گزارش ها حاکی از آن است که این گروه اقدامات شدیدی را علیه انگلیسی ها انجام داده و منافع آنان را به مخاطره افکندند. گزارش های روزهای نخست ماه اوت ۱۹۱۵م/مرداد ۱۳۳۴ مربوط به کنسول بریتانیا در کرمان حاکی از آن است که زوگمایر با گرد آوردن تمام عناصر ناراضی شهر کرمان از چنان اقتداری برخوردار شده است که حتی والی کرمان «سردار ظفربختیاری» نیز از اجرای فرامین مرکز دال بر ممانعت از اقدامات آلمان ها بیمناک است. زوگمایر در ماه اوت به تبلیغات و زد و بند با رجال محلی و همچنین رئیس یم و تمام عشایر محل تا حدود شمال مکران (بلوچستان) ادامه داده و با استخدام و تسلیح افراد محلی گروه چشمگیری را به دور خود گرد آورد و تحریکات وی در بلوچستان نیز در این زمان آغاز شد و باعث گردید یکی از سرداران بلوچ به نام بهرام خان بمپوری بر «نیروی چریک سیستان» حمله آورد.

در نیمه های اکتبر ۱۹۱۵ میلادی تحریکات گروه بلوچستان افزایش یافت و باعث گردید که ناوهای انگلیسی وارد آب های ساحلی بلوچستان شده و بر کشتی های خود بیافزایند، زمانی که فعالیت های زوگمایر در کرمان و بلوچستان رو به گسترش بود کاروان اصلی آلمانی ها به رهبری زایلر آماده می شد که از ناحیه نهبندان وارد افغانستان شود به نظر می رسد که آلمانی ها در این زمان به یکی از اهداف خود که کشانیدن عده ای از نیروهای بریتانیا به بلوچستان و درگیر نمودن آن ها با عشایر منطقه بود نزدیک شده بودند. «نیروهایی مرکب از ده هزار سرباز هندی و انگلیسی و یک تیپ مختلط روس در این زمان در شرق ایران حضور داشتند»^{۱۴}

گروه بلوچستان نیز برای ایجاد روابط دوستانه با سرداران بلوچ در تلاش بود و در اوایل نوامبر ۱۹۱۵م/۱۳۳۴ قمری گروهی از عشایر بلوچ در ناحیه بم - ریگان تجمع کرده و با آلمان ها به مذاکره پرداختند جیمز ما برلی انگلیسی اعلام می کند:

«یکی از نتایج هوا داری برخی از بلوچ ها از آلمان ها آن شد که پاره ای دیگر از سران بلوچ آمادگی خود را برای اقدام بر ضد آلمان ها سرگرد پریدو ابراز داشتند»^{۱۵} این امر حاکی از آن است که روسای طوایف بلوچ برای حفظ مقام و موقعیت خویش در این زمان که بلوچستان صحنه کشمکش های سیاسی و نظامی قدرت های بزرگ جهان شده بود سعی بر آن داشتند که خود را به یکی از دو اردوگاه متحدین یا متفقین نزدیک نمایند. در ابتدای ژانویه ۱۹۱۶م/ بیست و دوم ۱۳۳۴ قمری در حالی که دوازده روز از آغاز سال جدید میلادی می گذشت گروه بلوچستان که اخبار مساعدی را از عشایر بلوچستان دریافت داشته بود عازم بمپور شدند زوگمایر

خود همراه این هیأت نبود و در بم باقی ماند اما دو تن از همراهان خود به نام های «بیاخ» و «ودیک» رافرستاد تا با بهرام خان بمپوری ملاقات و گفتگو کنند و قرار بود خودش نیز پس از مدتی برای دیدار و ملاقات رؤسای بلوچ و گفتگو در خصوص مبارزه با انگلیسی ها از بم عازم بمپور شود بین بیاخ و برخی از سران بلوچ در نمایش ملاقات هایی صورت گرفت و آنان نامه هایی از بهرام خان بمپوری داشتند مبنی بر اینکه سران مذکور خط مشی وی علیه انگلیسی ها را تعقیب می نمایند در شانزدهم فوریه ۱۹۱۶ میلادی برابر با دوازدهم ربیع الثانی ۱۳۴۴ قمری زوجمیر شخصاً نامه ای از بهرام خان بمپوری دریافت کرد که نوشته بود سید حسین خان یکی از معتمدان خود برای مذاکره با زوجمیر به نمایش فرستاده و برای هر کاری آمادگی دارد.^{۱۶}

نتیجه این ملاقات احتمالاً مثبت بوده و طرفین به توافقاتی رسیده اند چراکه شانزده روز پس از ملاقات آلمانی ها با روسای بلوچ گروهی از عشایر بلوچ بنابر روایت منابع انگلیسی «به تحریک آلمانی ها»^{۱۷} بر کاروان تدارکاتی انگلیسی ها حمله آوردند که ضربات آنان برای انگلیسی هایی که دارای مشکلاتی بودند گران تمام گردید چراکه بهرام خان حملات خود را متوجه «بلوچستان انگلیس» کرده بود سرپرستی سایکس گزارش می دهد: بهرام خان هم سر به طغیان برداشته و به بلوچستان انگلیس حمله سر تا سری به راه انداخته بود.^{۱۸}

مهمترین مرکز انگلیسی ها که مورد حمله قرار گرفت پادگان انگلیسی ها در ناحیه رباط بود مدتی پس از این عملیات زوجمیر به نمایش عزیمت نمود و او و همراهانش با استقبال گرم بلوچ ها و سرحدی ها رو به رو شدند در این زمان وضعیت به نفع آلمانی ها بود و دو تن از فرماندهان انگلیسی مستقر در بلوچستان به نام های «سروان پریدو F.B.Prideaux» و «سرهنگ ویکلی J.M.Wikleley» از حکومت انگلیسی هند متقاضی نیروی بیشتری شده بودند آنان خواهان ارسال مسلسل و توپ های کوهستانی بودند زیرا که عملیات نظامی ناحیه «رباط» که در آن نیروهای بلوچ با انگلیسی ها درگیر شده بودند و تلفات و خساراتی را وارد کرده بودند زنگ خطر بسیار مهمی بود و بلوچ ها و انگلیسی ها رودرروی یکدیگر قرار گرفته بودند که اگر ادامه می یافت انگلیسی ها نمی توانستند برای آن پایانی متصور شوند، موفقیت دیگر این عملیات از آن جهت بود که وحشت و اضطرابی را در بین نیروهای هندی و انگلیسی مستقر در بلوچستان ایجاد کرد و اغتشاش در نمایش و بمپور نیز به خاطر افزایش وحشت بود و این همان امری بود که آلمانی ها خواهان آن بودند تا انگلیسی ها را مجبور سازند نیروی بیشتری را به منطقه وارد کنند.

گویا زوگمایر خود نیز به کاری که انجام می داد به عنوان یک پیروزی و یا یک جنگ بزرگ علیه انگلیسی ها ایمان نداشت و فکر نمی کرد که اعمال آنها به یک پیروزی منجر شود یا یک ضربه اساسی بر نیروهای بریتانیا وارد سازد و گزارش داده است: در آنجا (بلوچستان) اصولاً وحدتی یافت نمی شود مگر چند ایالت پراکنده که همگی از تابعین انگلیس هستند.^{۱۹} انگلیسی های زیرک نیز به این امر واقف بودند و می دانستند حضور نیروهای بیشتر انگلیس در منطقه خود به درگیری های بیشتر بین طوایف بلوچ و آنان منجر خواهد شد و قوای انگلیس صدمه خواهند دید و این در حالی است که این نیروها برای مبارزه با حدود یکصد آلمانی و اطریشی به کار می رفت که این امر از نظر نظامی قابل قبول و مقرون به صرفه نبود بنابراین «ریاست کل ستاد انگلیس مستقر در هند با اعزام نیروی بیشتر مخالفت کرد...»^{۲۰}

چنین به نظر می رسد که حکومت انگلیسی هند که مرزهای بلوچستان را در معرض خطر جدی از طرف آلمانی ها نمی دید، اگر نیرویی هم در اختیار نداشت مصلحت ندانست آن را در منطقه گرفتار نماید اما از بلوچستان نیز غافل نماند آنان چند تن از ماموران سیاسی و نظامی خویش را با مأموریت های متفاوتی به منظور تسلط کامل سیاسی و نظامی بر بلوچستان ایران به منطقه گسیل نمودند، انگلیسی ها با وجود آوردن پایگاه نظامی در «بلوچستان انگلیس» در این ناحیه نسبتاً مسلط بودند و منافع آنها در این زمان بیشتر از جانب بلوچستان ایران تهدید می شد که بنابر روایت منابع انگلیسی، آلمانی ها در این جریان بدون نقش نبودند.

جیمز مابرتلی گزارش می دهد: «جمعه خان بدون هیچ تردیدی و جنید خان که مهمترین رئیس ایلی آن منطقه بود احتمالاً از آلمانها پول می گرفتند و با فرستادگان آلمانی ها در بم و بمپور ارتباط مستمر داشتند.»^{۲۱}

به نظر می رسد انتساب برخی از سران بلوچ به جیره خواری آلمانی ها چندان پایه و اساس صحیحی ندارد و منابع انگلیسی بیشتر این امر را عنوان می نمایند تا از ارزش مبارزات مردم بلوچ و خود جوش بودن این مبارزات علیه سلطه انگلیسی ها کم نمایند در حالیکه این مبارزات از زمان ناصرالدین شاه و تجزیه بلوچستان دائماً بین بلوچ ها و انگلیسی ها خصوصاً طایفه یار احمدزایی ها، محمدزایی ها، گمشادزهی ها با آنان وجود داشته است. جالب توجه است که جمعه خان از جهت وطن پرستی و مبارزاتی که علیه انگلیسی ها انجام داد مشهور است وی در طی جنگ «گورستانی» اعلام کرده بود: انگریز (انگلیس) روزگار شما را سیاه می کند و می خواهد ایران را بگیرد، من

نمی گذارم ایران را بگیرد، من یک سری دارم برای وطنم و ناموسم نذر می کنم، ... ما مرزدار مملکت ایرانیم، نایستی بگذاریم قشون انگلیس وارد مملکت ایران شود.^{۲۲}

انگلیسی ها سه تن از مأموران زبده خود به نام های ژنرال رجینالد دایر (Edward Harydyer)، جنرال راج، کیز (Major.T.H.Keyes) و کلنل دو (Colonel.A.B.Dow) به بلوچستان اعزام نمودند. حوادثی که در بلوچستان به وقوع پیوست و خصوصاً مخالفت آشکار چند تن از سران بلوچ در نواحی سرحد و بمپور مقامات روس و انگلیس را بر آن داشت که در صدد اقدامات پیشگیرانه در شرق ایران برآیند. در اواسط سال ۱۹۱۶م/شعبان ۱۳۳۳ هـ. قمری طرحی برای ایجاد خطوط و محور استحقاظی مشترک علیه آلمانی ها بین روسیه و بریتانیا به وجود آمد که طی آن حفاظت از محور «کچه» تا بیرجند و سده بر عهده نیروهای انگلیس و حفاظت از محور سده تا مرز اولیه نیز بر عهده نیروهای روسی قرار گرفت. بریتانیا برای تقویت نیروهای خود و بر جای نشانیدن عشایر بلوچ علاوه بر تقویت نیروهای فوق که به نیروهای «کمربندی شرق ایران Gordon East Persia موسوم بودند قوایی به فرماندهی ژنرال دایر برای اسکان و سرکوب بلوچ ها به نواحی سرحد اعزام نمود، به طوری که از خاطرات ژنرال دایر استنباط می شود وی دست خالی و با امکانات بسیار محدود و به تنهایی عازم بلوچستان شد و مأموریت وی آن بود که با استفاده از نیروهای چریکی و مسلح و نیروهای هوادار انگلیس در بین بلوچ ها قوایی فراهم آورد و به مشکلات موجود خاتمه دهد.

گزارش ژنرال دایر حاکی از آن است که در بلوچستان روحیه سراسری انگلیسی ستیزی و احساس همبستگی با آلمان ها وجود داشته است که این امر در قالب احساس باقی نمانده بلکه به مرحله عمل نیز در آمده است، دایر در بخشی از کتاب خود به ارسال پیام های کتبی بین برخی سرداران بلوچ ایرانی با آلمان ها اشاره دارد و عنوان می کند: «شاه سوار یک رئیس مهاجم و خویشاوند جنید یار احمد زایی بود ... خبری حاکی از این بود که «لاندن» در جریان سفر به خاش یکی از مردان شاه سوار را که حامل نامه هایی برای آلمانی ها بود دستگیر کرده است ... در این نامه پیشنهاد کمک به آلمانی ها را دوباره مطرح کرده بود و گفته بود اجازه می دهد هر زمان که بخواهند از بخش تحت قلمرو او در سرحد عبور کنند.»^{۲۳}

مأموریتی که بر عهده ژنرال دایر گذاشته شده بود، جلب سران عشایر بلوچ و ایجاد دوستی و همکاری بین انگلیسی ها با آنان بود وی درصدد بود عشایر سرحدی بلوچ را برای تبدیل به یک

نیروی چریک در جهت منافع انگلیس آماده سازد بنابراین فعالیت های خود را بر دو محور تهدید و ترغیب استوار ساخت. با اینکه برخی از طوایف کوچک به همکاری با دایر تن در دادند بسیاری از طوایف بلوچ به مبارزه با انگلیس ها پرداختند که ژنرال دایر آنان را «مهاجمان سرحد» می نامد، ژنرال دایر مدت هشت ماه در ناحیه سرحد به سر برد از آنجا که بلوچ ها هیچگاه راضی نشدند با انگلیسی ها حاضر به همکاری گردند جنگ های متعددی بین آنان و انگلیسی ها اتفاق افتاد که می توان از «جنگ سنگان» «جنگ خاش» «نبرد لیرو دیک» «جنگ نصرت آباد سیدی» و جنگ های گلوکان- گشت و ... نام برد. این جنگ ها بین انگلیسی ها با یار محمدزایی و گمشادزایی ها و اسماعیل زایی ها بوجود آمد که تعدد جنگ ها حاکی از آن است که بلوچ ها حاضر به کنار آمدن با انگلیسی ها نبودند گرچه ژنرال دایر با تکیه بر نیروها و ابزار آلات جنگی مدرن خود بر بلوچ ها فایق آمد اما مبارزات تا دوره رضا شاه ادامه یافت و در آن زمان کوچ اجباری طوایف یار احمد زایی و اسماعیل زایی از مبارزه علیه انگلیسی ها کاست.

مأموریت «کلنل دو» در بلوچستان

علاوه بر ژنرال دایر، انگلیسی ها یک افسر دیگر خود به نام «کلنل دو» (A.B.Dew) را به بلوچستان اعزام نمودند وی در آوریل ۱۹۱۶م/فروردین ۱۲۹۵ شمسی، به امید حصول توافق با بهرام خان بمپوری و دیگر طوایف مکران و بلوچستان ایران وارد بلوچستان شد و او امید وار بود بتواند بلوچ ها را به رفع مناقشات ایلی و همراهی با بریتانیا برای مقابله با اقدامات و نفوذ آلمانی ها متقاعد سازد. وی همچنین در نظر داشت از میان عشایر بلوچ یک نیروی چریک استخدام کند که با نیروی چریک سیستان به همکاری پردازد وی علاوه بر پنجاه سرباز که اسکورت شخصی او بودند تعدادی افسر از دفتر سیاسی دولت انگلیس هند همراه داشت. در عین حال طبق گفته ی مایرلی:

« در شانزدهم آوریل ۱۹۱۶ م/ برابر با بیست و هفتم ۱۲۹۵ شمسی

دو تن از افسران سیاسی او به نام های لیوتنان هیوز (Hughes) و لیوتنان

هورست (Horst) در «مند» به قتل رسیدند که ظاهراً تعدادی از عناصر

محلی آنان را به تحریک عوامل آلمانی به قتل رسانده بودند»^{۲۴}

سرپرسی سایکس نیز قتل آنانرا به تحریک عوامل آلمانی می‌داند.^{۲۵} انگلیسی‌ها که این وقایع را ناشی از تاثیر تبلیغات آلمانی‌ها می‌دانستند نگران بودند که مسائل مذهبی و تعصبات ناشی از آن باعث برانگیختن سران عشایر گردد چون همه جا تبلیغ جهاد می‌گردید و اگر این تبلیغات توسعه می‌یافت بسیار برای آنان خطرناک بود. سایکس مطلبی عنوان می‌کند که حائز اهمیت است وی می‌نویسد: «یک سردار بلوچ در نامه اش چنین نوشته بود که: او ناخن و محاسنش را به آرزوی شهادت حنا بسته است».^{۲۶}

هیأت مکران

مأموریت «کلنل دو» با شکست مواجه شد انگلیسی‌ها که متوجه شدند جنگ‌های جدید احتمالی به زیان آنان تمام خواهد شد در صدد برآمدند با اعزام مأمور دیگری به نام «سرگرد کیز» (T.H. Keyes) از اداره سیاسی هند به همراه دوست سرباز هندی به مرزهای بلوچستان با تطمیع سران بلوچ وارد عمل شوند این گروه «هیأت مکران» نامیده شد. سرگرد کیز با پول و هدایای بسیاری وارد بلوچستان گردید و کلنل دو از بلوچستان ایران فراخوانده شد و برای سرکوب بلوچ‌های ناحیه جلوان در خاک بلوچستان انگلیس مأمور شد چراکه در بلوچستان انگلیس با تاثیر پذیری از فعالیت‌های بلوچ‌های ایرانی اقداماتی علیه انگلیسی‌ها به وجود آمده بود. مأموریت کیز در بلوچستان ایران کاملاً متفاوت با ژنرال دایر بود. دایر مأموریت داشت که عشایر بلوچ را با ایجاد روابط دوستانه و جنگ وادار به اطاعت نماید که عملاً درگیر جنگ‌هایی شد و در زمان ورود سرگرد کیز وی در ناحیه گشت سراوان مشغول جنگ با یاراحمدزایی‌ها بود درحالیکه «هیأت مکران» صرفاً مأموریتش سیاسی و ایجاد روابط دوستانه با سران بلوچ ناحیه مرکزی و جنوب ایران بدون تکیه بر قوای نظامی بود. زمانی که یاراحمدزایی‌ها در تنگه گشت سراوان مشغول نبرد بودند خلیل خان گمشاد زهی از جالق به کمک آنان رسید و وارد جنگ شد. ژنرال دایر گزارش می‌دهد: «خلیل خان و مردانش همانند بیرها می‌جنگیدند، اما در وضعیت بسیار دشواری گرفتار شده بودند ... اما ما هم بدون تلفات نماندیم و خلیل خان شخصاً مسئول تلف شدن بسیاری از مردان ما بود و ... خلیل خان کشته شد ... خلیل خان مردی شجاع و رهبری بزرگ بود»^{۲۷} انگلیسی‌ها که از پیوستن بهرام خان بمپوری به بلوچ‌های ناحیه سرحد نگران بودند «ژنرال کیز» را مأمور مذاکره با وی نمودند در زمانی که بلوچ‌ها در سرحد به شدت مشغول جنگ بودند

ژنرال کیز با بهرام خان وارد مذاکره و قرارداد شد، و سپس عازم نواحی جنوب بلوچستان شد و تا چابهار پیش رفت در بین راه با روسای طوایف مختلف قراردادهایی را به امضاء رسانید دو ماه در چابهار ماند و از آنجا عازم هندوستان گردید. مسأله حائز اهمیت در این زمان گرایش بهرام خان از جانب آلمانی ها به سوی انگلیس ها است. باید در نظر داشت که در این زمان بهرام خان برای حفظ موقعیت خویش چون انگلیس ها را پیروز می دید درصدد نزدیک شدن به آنان برآمد. بهرام خان بمپوری قبل از حضور آلمانی ها در بلوچستان رابطه خوبی با انگلیسی ها داشت در سال ۱۹۱۴م/۱۳۳۳قمری سردار سعید خان نارویی حاکم بمپور فوت کرد، بهرام خان یکی از کدخدایان سعید خان بود که در دوره حیات سعید خان در عمل غافلگیرانه ای بر بمپور دست یافت.^{۲۸} انگلیسی ها پس از فوت سعید خان از فرزند کوچک وی به نام حسین خان حمایت نمودند که این امر باعث شد با اینکه بهرام خان رابطه خوبی با انگلیسی ها داشت متمایل به آلمانها گردد و از وجود این نیروی جدید در مقابل انگلیسی ها و اختلافات طائفگی خود استفاده نماید به همین منظور حتی نماینده خود را برای مذاکره با آلمانی ها فرستاد. اما چون متوجه شد آلمان ها با نیرو و امکاناتی که وی انتظار داشت به بلوچستان وارد نشده اند از شیخون زدن به مهمان های خود تردیدی به دل راه نداد^{۲۹} و چون متوجه شد آلمان ها درصددند از وجود نیروهای بلوچ برای جنگ با انگلیسی ها استفاده نمایند، وی که خود را در این ماجرا مغبون و متضرر می دید برای جبران خسارت و از دست ندادن موقعیت خویش تصمیم گرفت خود را به انگلیسی ها نزدیک سازد. از طرف دیگر وی مشاهده می نمود که ژنرال دایر با نیروی قابل توجه و مسلح خود اسماعیل زایی ها، یاراحمدزایی ها و گمشادزایی را وادار به تسلیم نموده بنابراین وی با انگلیسی ها وارد مذاکره و قرارداد گردید و حتی ضربه ای را بر آلمانی ها وارد ساخت. چنانکه مابر می نویسد: «بهرام خان در یک عمل غافلگیرانه بر نیروهای اعزامی زوگمایر که به بمپور رفته بودند تاخت، آنان پس از بازگشت از بمپور مورد حمله قرار گرفته از اعضای هیأت زوگمایر فقط «دکتر بیاخ» و «ودیک» و محمد خان همراه هندی آن ها توانسته بودند در بوم خود را به زوگمایر برسانند که این خبر ناگواری برای وی بود و بنابراین مسلم بود که بلوچستان دیگر جای امنی برای ادامه عملیات آنان نبود.^{۳۰} عامل دیگری که باعث چرخش بهرام خان به سوی انگلیسی ها شد، نافرجام ماندن مذاکرات نیدرمایر در افغانستان با حبیب الله خان پادشاه آن کشور و خروج هیأت آلمانی از افغانستان و سقوط اصفهان به دست نیروهای روسی بود، این مسئله خروج آلمانی ها از صحنه ایران

را مسلم ساخته بود و زوجمیر خود نیز به این نتیجه رسیده بود که باید برنامه حضور در بلوچستان را از دستور کار حذف نماید و بهرام خان برای نشان دادن حسن نیت خود نسبت به انگلیسی ها بر هیأت آلمانی حمله نمود و آلمانی ها شکست خورده به یم بازگشتند.

پیامد رقابت های آلمانی ها و انگلیسی ها در بلوچستان

زمانی که جنگ جهانی اول به وقوع پیوست، سیاست های دولت آلمان جایگاه خاصی در بین رجال سیاسی، آزادی خواهان و اکثریت اعضای مجلس سوم شورای ملی پیدا کرد، حتی دولت ایران و احمد شاه قاجار نیز گرایشهایی به آلمان پیدا کردند. مأموران سیاسی و نظامی آلمان با حمایت از قشراهای گوناگون در خوزستان، کرمان و بلوچستان به فعالیت های ضد انگلیسی مشغول شدند. با توجه به روحیه ضد انگلیسی که از قبل در بین طوایف بلوچ وجود داشت با حضور آلمانی ها این مبارزه ابعاد گسترده ای یافت که در نتیجه آن عده زیادتری از مأموران سیاسی و نظامی انگلیس همراه با نیروهای نظامی وارد بلوچستان شدند که این مسأله باعث شد شهرهای سراوان، خاش، بمپور و زاهدان در پایان درگیری های نظامی ناشی از جنگ اول جهانی به تصرف انگلیسی ها درآید. پس از پایان جنگ و خاتمه کار آلمانی ها در بلوچستان، سرداران بلوچ به اجبار و اختیار به همکاری با انگلیسی ها پرداختند اگر چه پیش از خاتمه جنگ روحیه ضد انگلیسی در بین بلوچ ها بسیار افزایش یافته بود ولی در نهایت سرداران و خوانین بلوچ مجبور شدند به همکاری با آنان پردازند. در دوره جنگ جهانی اول نفوذ دولت مرکزی در بلوچستان شدیداً رو به کاهش نهاد چون اوضاع آشفته سیاسی ایران و دخالت قدرت ها در امور سیاسی ایران، میزان حضور و نفوذ دولت مرکزی را کم نمود و از آنجا که دولت مرکزی قدرتمندی وجود نداشت و ایران بر اساس قرارداد ۱۹۰۷ به مناطق زیر نفوذ روس و انگلیس تقسیم شده بود و دولت مهاجرین نیز نمی توانست استیلایی بر این ناحیه داشته باشد. بنابراین نفوذ دولت مرکزی کاهش یافت. افزایش درگیری های دولت های غربی در بلوچستان باعث شد که راهها و راه آهن توسعه یابد و خط آهن از طریق نوشکی به طرف میرجاوه و داخل بلوچستان ادامه یابد و کشیده شدن این خط آهن باعث شد یک کانون جمعیتی بزرگی در این ناحیه بوجود آید، شهری که بعداً «زاهدان» نام گرفت و تبدیل به یک مرکز با اهمیت سیاسی و نظامی و اقتصادی گردید.

رقابت های روس و انگلیس از یک طرف و آلمانی ها از طرف دیگر و هم داستانی روس و انگلیس در این ماجرا و کمک آنان به یکدیگر باعث گردید توجه بیشتری به جاده دزدآب (زاهدان) بیرجند، تربت حیدریه و مشهد معطوف گردد و این جاده مهم تسطیح و بازسازی شود. از دیگر پیامدهای جنگ جهانی اول در بلوچستان مبارزه با برده داری و برده فروشی بود که با اینکه این امر در بسیاری از نقاط ایران از بین رفته بود در این ناحیه هنوز ادامه داشت. گزارش پاتینجر حاکی از رواج برده فروشی در بلوچستان است^{۳۱} ژنرال دایر نیز شرح مفصلی از وضعیت نامساعد بردگان در بند خوانین بلوچ ارائه می دهد.^{۳۲}

پیروزی انگلیس ها در بلوچستان و به دنبال آن موفقیت های پلیس جنوب (S.P.R) در فارس و کرمان، ایجاب نمود که آنان نیروهای خود را از ایران خارج نکنند و در واقع آنان برخی از واحد های خود را تا سال ۱۹۲۱م/۱۳۰۰ شمسی حفظ نمودند و این جریان حاکی از آن است که آنان سعی نمودند حضور نظامی خود را تا روی کار آوردن یک دولت قوی و متمرکز در ایران داشته باشند و در واقع اعمال انگلیسی ها کمک بسیار مهمی در استیلای دولت رضا شاه در بلوچستان بود.

نتیجه

جنگ جهانی باعث گردید بلوچستان به عنوان یکی از مناطق نبرد بین دو نیروی متخاصم متفقین و متحدین درآید نیروهای روس و انگلیس از یک طرف و آلمانی ها و اطریشی ها که در هیأت های مختلف در بلوچستان فعالیت می نمودند از طرف دیگر باعث وارد شدن طوایف مختلف بلوچ دریکی از این دو اردوگاه گردیده و هر طایفه سعی می نمود که خود را به نحوی به آنان متصل نماید که در نهایت چون پیروزی با انگلیسی ها و متفقین بود برخی از طوایف که با انگلیسی ها همکاری می کردند پس از اتمام جنگ و روی کار آمدن رضا شاه در ایران، آنان نیز قدرت خود را حفظ کردند و در منطقه دارای نفوذ بسیاری گردیدند. جنگ جهانی باعث گردید که بلوچستان زیر سیطره انگلیسی ها قرار گیرد. کشورهای متخاصم در جنگ هر کدام به نحوی به مسلح شدن طوایف بلوچ کمک کردند که این مسأله پس از روی کار آمدن رضا شاه مسأله اصلی به نام خلع سلاح بلوچستان را برای دولت نوین رضا شاهی به وجود آورد و باعث لشکرکشی های دولت مرکزی به بلوچستان شد که خود پیامدهای منفی و مثبت بسیاری داشت.

دخالت کشورهای اروپایی در امور بلوچستان باعث شد مردم این سرزمین با مسائل منطقه ای و جهانی بیشتر آشنا شوند اوضاع سیاسی ترکستان روسیه نیز باعث شد انگلیسی ها در صدد برآیند جاده هایی در شمال بلوچستان به طرف خراسان ایجاد نمایند تا بتوانند به روسیه سفید علیه بلشویک ها کمک نمایند و خراسان را نیز در اختیار بگیرند به این خاطر می بایست بلوچستان کاملاً امنیت یابد و به این خاطر دست رضا شاه و دولت مرکزی را در خلع سلاح و اسکان عشایر بلوچ باز گذاشتند که به عمر بسیاری از نیروهای جدایی طلب و مرکز گریز خاتمه داده شد.

توضیحات

۱- با وجود اینکه انگلیسی ها به ظاهراً قاچاق اسلحه مخالفت می کردند، اما چون از فروش اسلحه سود سرشاری نصیب آنان می گردید، کمپانی های انگلیس به قاچاق اسلحه مبادرت می کردند. حاجی محمد معین التجار در بوشهر و حاجی سید اسماعیل شبانکاره ای و برادرش حاجی ناصر بهبهانی با آنان طرف معامله بودند، کشتی تجاری حامل اسلحه توسط ناو جنگی اسپنس (Sphinx) متوقف شد که چهار کمپانی انگلیس در این تجارت دست داشتند^{۳۳} از جمله تجار مشهور بوشهر که در تجارت اسلحه دست داشتند می توان به برادران مالکم اشاره کرد که ازمی و از اتباع دولت انگلیس بودند.^{۳۴}

۲- انگلیسی ها علاوه بر سپاه پیاده بلوچستان که در جنوب شرق ایران عمل می نمود و محل استقرار آن مسقط و چابهار بود نیرویی نیز تحت عنوان نیروی چریک سیستان در شرق ایران بوجود آورده بودند. که البته انتخاب این نام بیانگر حضور سیستانی ها و بلوچ ها در آن نیروها نمی باشد بلکه اکثر این نیروها را انگلیسی ها و هندی ها تشکیل می دادند.

۳- این آبادی در حدود پنجاه کیلومتری زاهدان امروزی در داخل خاک پاکستان و در نزدیکی مرز سه کشور ایران، افغانستان و پاکستان در محلی به نام ملک سیاه کوه واقع شده است.

۴- کچه نام محلی در جنوب کوه ملک سیاه و دریاچه نمک است که امروزه در خاک پاکستان واقع شده و تقریباً در منطقه مرزی سه کشور ایران، افغانستان و پاکستان واقع شده انگلیسی ها پادگان مهمی در آنجا احداث کرده بودند و قرارداد ژنرال دایر با روسای بلوچ در این ناحیه منعقد گردید.

۵- «مهاجمان سرحد»، شرح خاطرات ژنرال دایر انگلیسی در ارتباط با رویارویی نظامی انگلستان با سرداران بلوچ ایرانی است، که در سال ۱۹۲۱ میلادی در لندن منتشر شد، این کتاب در سال ۱۳۷۸ش توسط دکتر حمید احمدی به فارسی ترجمه شد، گرچه این نوشته یک سویه است اما زمینه مناسبی را برای تحقیق محققان ایرانی فراهم می سازد.

یادداشتها

- ۱- ماله، آلبر و ژول ایزاک (۱۳۴۴) تاریخ قرن نوزدهم و معاصر، ترجمه حسین فرهودی، انتشارات ابن سینا، جلد چهارم ف تهران، ص ۱۵۰.
- ۲- باست، الیور (۱۳۷۷) آلمانها در ایران - نگاهی به تحولات ایران در جنگ جهانی اول بر اساس منابع دیپلماتیک فرانسه - ترجمه حسین بنی احمد، نشر شیرازه، تهران، ص ۸۴.
- ۳- مابریلی، جیمز (۱۳۶۹) عملیات در ایران - جنگ جهانی اول ۱۹۱۸-۱۹۱۴ - ترجمه کاوه بیات، انتشارات رسا، تهران، ص ۸۴.
- ۴- دیبا، محمود، (۱۳۶۴) سفرنامه بلوچستان، به کوشش سیف الله وحیدنیا، انتشارات وحید، تهران، ص ۴۴.
- ۵- رزم آرا، علی (۱۳۲۰) جغرافیای نظامی ایران - مکران - چاپ ارتش، ص ۱۴.
- ۶- مابریلی، عملیات در ایران - جنگ جهانی اول ۱۹۱۸-۱۹۱۴، ص ۱۰۱.
- ۷- همان.
- ۸- باست، آلمانها در ایران، ص ۸۴.
- ۹- سایکس، سرپرسی (۱۳۶۳) تاریخ ایران، ترجمه محمد تقی فخرداعی، دنیای کتاب، ج ۲، چاپ چهارم، تهران، ص ۱۴۴.
- ۱۰- مرکز، (۱۳۵۶) بررسی کلی طایفه مبارکی، مرکز پژوهش های خلیج فارس و دریای عمان، جلد دوم، نشریه شماره ۲۱، سازمان برنامه و بودجه، تهران، ص ۲۷۸.
- ۱۱- معتضد، خسرو (۱۳۷۸) قیصر وشاه - ۳۰ سال روابط آلمان در ایران - چاپ اول، تهران، ص ۱۵۲.
- ۱۲- سپهر، مورخ الدوله (۱۳۶۲) ایران در جنگ جهانی بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴، تهران، نشر ادیب، چاپ دوم، ص ۹۸.

- ۱۳- اسکراین ، کلارمونت (۱۳۶۳) جنگ های جهانی در ایران ، ترجمه حسین فراهانی ، تهران انتشارات نوین، ص ۱۷.
- ۱۴- مایر، نیدر (۱۳۶۳) زیر آفتاب سوزان ایران، ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران، نشر تاریخ ایران، ص ۱۵۱.
- ۱۵- مابریلی ، عملیات در ایران - جنگ جهانی اول ۱۹۱۸-۱۹۱۴، ص ۱۷۵.
- ۱۶- گرگه، اولریخ (۱۳۷۷) پیش به سوی شرق - ایران در سیاست شرق آلمان در جنگ جهانی اول، ترجمه پرویز حیدری ، تهران، ص ۷۷۲.
- ۱۷- مابریلی ، عملیات در ایران - جنگ جهانی اول ۱۹۱۸-۱۹۱۴، ص ۱۹۶.
- ۱۸- سایکس، سرپرسی (۱۳۶۳) سفرنامه، ده هزار میل در ایران- ترجمه حسین سعادت نوری، انتشارات لوحه ، تهران، ص ۶۳۸.
- ۱۹- سفیری، فلوریدا (۱۳۶۴) پلیس جنوب (S.P.R) ترجمه منصوره اتحادیه و منصوره فشارکی، نشر تاریخ ایران، تهران، ص ۴۲.
- ۲۰- مابریلی، عملیات در ایران - جنگ جهانی اول ۱۹۱۸-۱۹۱۴، ص ۱۹۸.
- ۲۱- مابریلی، عملیات در ایران - جنگ جهانی اول ۱۹۱۸-۱۹۱۴، ص ۲۰۲.
- ۲۲- زند مقدم، محمود (۱۳۷۱) حکایت بلوچ - کردها، انگلیسی ها ، بلوچ ها - ج ۲، چاپ کاروان، تهران، ص ۱۸۵ و ۱۴۱.
- ۲۳- دایر، رچینالد (۱۳۷۸) مهاجمان سرحد - رویارویی نظامی انگلستان با سرداران بلوچ ایرانی - ترجمه حمید احمدی، تهران، نشرنی، ص ۵۶، ۱۲۶.
- ۲۴- مابریلی، عملیات در ایران - جنگ جهانی اول ۱۹۱۸-۱۹۱۴، ص ۶۳۷.
- ۲۵- سایکس، سفرنامه، ده هزار میل در ایران، ص ۶۳۷.
- ۲۶- همان.
- ۲۷- دایر، مهاجمان سرحد - رویارویی نظامی انگلستان با سرداران بلوچ ایرانی، ص ۱۸۱.
- ۲۸- آوریل ۱۹۱۶ م / ۱۳۳۴ قمری .
- ۲۹- گرگه، پیش به سوی شرق - ایران در سیاست شرق آلمان در جنگ جهانی اول، ص ۷۷۲.
- ۳۰- مایر، زیر آفتاب سوزان ایران، ص ۲۷.

- ۳۱- پاتینجر، هنری (۱۳۴۸) مسافرت سند و بلوچستان، ترجمه شاهپور گودرزی، دهخدا، تهران، ص ۶۱ و ۱۹۶.
- ۳۲- دایر، مهاجمان سرحد - رویارویی نظامی انگلستان با سرداران بلوچ ایرانی، ص ۱۵۲ و ۱۵۹.
- ۳۳- محمود، محمود(بی تا) تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، اقبال، چاپ چهارم، جلد ۶، ص ۱۹۶.
- ۳۴- برمند، صفورا (۱۳۸۱) سرکنسولگری بریتانیا در بوشهر، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ص ۲۶۱.

